

پژوهش‌های زبانی، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jis.2020.286493.708

Print ISSN: 2288-1026-Online ISSN: 3362-2676

<https://jolr.ut.ac.ir>

## Agreement in Ergative Constructions in Hawrami; A Minimalist Approach

Zaniar Naghshbandi<sup>1</sup>

Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, Kordestan University, Sanandaj, Iran.

Behrouz Chamanara

Assistant Professor, Department of Kurdish Language and Literature, Kordestan University, Sanandaj, Iran.

Received: December, 13, 2019 & Accepted: March, 7, 2020

### Abstract

Accounting for the verbal agreement and its interaction with case marking in both accusative and ergative alignments have always been an interesting line of investigation in generative syntax. Two main approaches have been proposed in this regard within the general framework of Minimalism. The first one, referred to as the classic approach in the available literature, envisages agreement as a parallel mechanism with case marking, taking place in narrow syntax. The second approach, generally known as dependent case-marking approach, not only separates agreement from case marking, but also analyzes it as a two-step phenomenon being unfolded both in narrow syntax, through Agree-Link, and PF, through Agree-Copy. Employing the theoretical apparatus of the dependent case-marking approach, the present paper seeks to study the patterns of verbal agreement in ergative constructions in Hawrami. The explanatory adequacy of this very approach is specifically observed in the theoretical analysis of a special type of ergative constructions in which the direct object takes the form of a possessive NP. The manner through which the possessor of the direct object is overtly manifested in these ergative constructions can determine the outcome of the verbal agreement: if the possessor is expressed via person-marker clitics, the verb agrees in person and number with the possessor, however, if the possessor is realized as an overt NP, the verb agrees with the possessed element. With the intention of analyzing this pattern, it is argued that in both cases the potential targets which the head of T, and consequently the main verb, can agree with are determined in narrow syntax, through Agree-Link while the ultimate form of the agreement affix is determined post-syntactically via Agree-Copy. More specifically, we maintain that Agree-Copy has a direct access to the internal structure of potential targets, and this very fact plays a vital role in determination of agreement patterns.

**Keywords:** Hawrami, Ergative Alignment, Agreement, Dependent Case Marking, Dependent Case, Possessive Constructions, KP.

---

1. Corresponding Author Email: [z.naghshbandi@uok.ac.ir](mailto:z.naghshbandi@uok.ac.ir)

## الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی در هورامی: رویکردی

### کمینه‌گرا

زانبار نقشبندی<sup>۱</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

بهرروز چمن‌آرا

استادیار گروه زبان و ادبیات کردی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۲؛ تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۶/۱۵

(از ص ۱۴۱ تا ص ۱۶۴)

علمی- پژوهشی

### چکیده

تبیین پدیده مطابقه مفعولی به مثابه یکی از خصوصیات بنیادین ساخت‌های ارگتیو همواره یکی از پرسش‌های اساسی در رویکردهای زایشی بوده است. در چارچوب رویکرد کلاسیک مفروض در قالب برنامه کمینه‌گرا، حالت‌نمایی و مطابقه دو پدیده هم‌ارزند که هر دو در جریان فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های زبانی تعیین می‌شوند با این حال در رویکردهای متأخرتر نظیر رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه همچون فرایندی مرتبط اما مجزا از حالت‌نمایی در نظر گرفته می‌شود که بخشی از آن در نحو از طریق سازوکار Agree-Link و بخشی دیگر در سطح رابط صورت‌آوایی از طریق سازوکار Agree-Copy تکمیل می‌گردد. مقاله حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از مفاهیم موجود در رویکرد حالت‌دهی وابسته و مکانیسم‌های پسانحوی مرتبط با آن الگوی مطابقه مفعولی را در ساخت‌های ارگتیو بی‌نشان در هورامی تحلیل نماید. کفایت تبیینی بالای رویکرد پسانحوی به کار گرفته شده در تحلیل پدیده مطابقه در جستار حاضر مخصوصاً در بررسی ساخت‌های ارگتیویی مشخص می‌شود که در آن‌ها نوع تبلور سازه مالک در ساخت‌های ملکی‌ای که در جایگاه مفعول مستقیم واقع شده‌اند به بروز الگوهای متفاوتی از مطابقه منجر می‌شود؛ بدین صورت که تبلور عنصر مالک به صورت واژه بستی منجر به مطابقه فعل با عنصر مالک می‌شود و در مقابل، بروز عنصر مالک به صورت گروه اسمی آشکار، موجب مطابقه فعل با سازه مایملک خواهد شد. در این راستا چنین استدلال می‌شود که در بخش صرفاً نحوی فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی فوق با استفاده از سازوکار Agree-Link سازه‌هایی که به صورت بالقوه توانایی مطابقه با فعل را دارند با عنوان اهداف موجه تعیین می‌شود و در قدم بعدی و در بخش پسانحوی از طریق سازوکار Agree-Copy شکل نهایی وند مطابقه تعیین می‌گردد. علاوه بر موارد فوق، تفاوت الگوی مطابقه در ساخت‌های مورد بحث نیز از طریق دسترسی فرایندهای پسانحوی به ساخت درونی اهداف موجه توجیه خواهد شد. برای اینکه به بتوان پدیده مطابقه مفعولی را تبیین نمود به مباحث طرح شده دقت نظر فرمایید.

**واژه‌های کلیدی:** هورامی، الگوی انطباق کنایی، مطابقه، رویکرد حالت‌دهی وابسته، حالت وابسته، ساخت ملکی، گروه حالت.

### ۱- مقدمه

هورامی گونه‌ای از خانواده زبان‌های گورانی است که به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نو تعلق دارد.<sup>(۱)</sup> این زبان که در ادبیات زبان‌شناسی ایرانی با نام‌های اورامی و اورامانی نیز معرفی شده است واجد گونه‌های مختلفی نظیر لهونی، تختی، پاره‌ای،

ژاورودی، کندوله‌ای و کرمانشاهی است.<sup>(۳)</sup> تفاوت‌های موجود در این گویش‌ها در سطوح واژگانی، آوایی و نحوی، به خصوص در نحوه‌ی بازنمایی موضوعات فعلی در ساخت‌های زبانی مختلف است. با این حال وجود الگوی انطباق گسسته<sup>۱</sup> پدیده‌ای است که در کلیه گونه‌های هورامی مشاهده می‌شود. وجود این الگوی انطباق خاص که در بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی نو نیز دیده شده است موجب می‌شود تا بخشی از ساخت‌های زبانی بر اساس الگوی انطباق فاعلی-مفعولی<sup>۲</sup> و بخشی دیگر بر مبنای الگوهای غیرمفعولی<sup>۳</sup> نظیر الگوی کنایی-مطلق<sup>۴</sup> و یا الگوی غیرمفعولی-غیرمفعولی<sup>۵</sup> تشکیل شوند. عامل اصلی برانگیزنده تغییر الگوی انطباق در زبان‌های ایرانی، عمدتاً زمان دستوری و ویژگی‌های نمودی ساخت‌های زبانی است (هیگ: ۲۰۰۸، مکنزی: ۱۹۶۶، ارانسکی: ۱۳۵۸، نقشبندی: ۱۳۹۰، دبیرمقدم: ۱۳۹۲). جستار حاضر به طور مشخص می‌کوشد تا بر پایه مفاهیم رویکرد حالت‌دهی وابسته<sup>۶</sup> شیوه اشتقاق دسته‌ای خاص از ساخت‌های غیرمفعولی را در هورامی که ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده خواهند شد، تبیین نماید و از این رهگذر توجیهی نظری برای الگوهای مختلف مطابقت مفعولی در این زبان به دست دهد. در این میان تمرکز اصلی بر ساخت‌هایی خواهد بود که در آن‌ها سازه مفعول دارای ساخت ملکی است و تجلی عنصر مالک به شکل واژه‌بستی و یا واژگانی سبب تفاوت در شیوه مطابقت مفعولی خواهد شد. داده‌های به کار گرفته شده جهت تحلیل کمینه‌گرای خصوصیات الگوی انطباق غیرمفعولی در هورامی در مقاله پیش‌رو از گونه پاره‌ای این زبان گرفته شده است. از آنجایی که این گونه از هورامی از تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی<sup>۹</sup> آشکار برای متمایز ساختن حالات مستقیم و غیرمستقیم بهره می‌گیرد، می‌توان خصوصیات مربوط به هر یک از الگوهای انطباق را در این گویش هم در سطح حالت‌نمایی و هم در سطح مطابقت مشاهده کرد.

استفاده از رویکرد حالت‌دهی وابسته برای تبیین الگوهای حالت‌نمایی و مطابقت در زبان‌های ایرانی سابقه چندانی ندارد. کریمی (۱۳۹۰)، بدخشان و همکاران (۱۳۹۳) از

1. Split alignment
2. Nominative-accusative
3. Non-accusative
4. Ergative-absolutive
5. Double oblique
6. Haig
7. Mackenzie
8. Dependent Case Marking
9. Oblique marker

این الگو برای تحلیل شیوه حالت‌نمایی در ساخت‌های مفعولی و غیرمفعولی در کردی مرکزی بهره گرفته‌اند و آتلاماز و بیکر<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) از رویکرد موردبحث برای تحلیل شیوه‌های مختلف مطابقه مفعولی در برخی از گونه‌های کردی شمالی استفاده کرده‌اند. ترتیب ارائه مطالب در جستار حاضر بدین شکل است: در بخش دوم که به بیان ملاحظات نظری اختصاص یافته است رویکرد حالت‌دهی وابسته به عنوان ابزار نظری تحلیل داده‌ها در این جستار به شکل کامل معرفی خواهد شد. در بخش سوم پس از معرفی ساخت‌های کنایی بی‌نشان و خصوصیات اصلی آن‌ها در هورامی، به طور خاص به توصیف الگوهای مطابقه در ساخت‌های کنایی خواهیم پرداخت که در آن‌ها مفعول مستقیم دارای ساخت ملکی است. در بخش چهارم اشکال مختلف مطابقه مفعولی و نیز روند حالت‌دهی سازه فاعل در ساخت‌های کنایی بی‌نشان بر اساس مفروضات نظری موجود در رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین خواهد شد. در نهایت نتایج و دستاوردهای نظری مترتب بر پژوهش حاضر در بخش پنجم بیان خواهند شد.

### ۳. حالت‌دهی و مطابقه در چارچوب برنامه کمینه‌گرا

بررسی روند بازبینی مشخصه حالت همراه با گروه‌های اسمی و نیز نحوه مطابقه گروه‌های اسمی با هسته گروه زمان در ساخت‌های زبانی یکی از موضوعات اصلی در نظریه زایشی بوده است. تفاوت در شیوه حالت‌دهی و مطابقه موضوعات فعلی در جملات متعدی واجد الگوی انطباق مفعولی و کنایی به پیچیدگی بیش‌تر این موضوع برای زبان‌شناسان زایشی منجر شده است. به طور کلی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا تاکنون دو رویکرد عمده برای تبیین رابطه بین حالت‌نمایی و مطابقه شده است. در رویکرد اول که نخستین بار در آرای (چامسکی ۲۰۰۱، ۲۰۰۰) متبلور شده و در ادبیات زایشی با عنوان رویکرد ساختاری معروف گردیده است، بازبینی مشخصه حالت و مطابقه فرایندهایی اساساً نحوی هستند که در قالب سازوکار تطابق<sup>۲</sup> روی می‌دهند. به دیگر سخن، فرایندهای حالت‌دهی و مطابقه در این رویکرد دو روی یک سکه محسوب می‌شوند و هر دو بر مبنای رابطه تطابق تبیین می‌شوند؛ بدین معنا که در جریان فرایند تطابق مشخصه حالت حاضر بر روی عنصر جستجوگر<sup>۳</sup> از طریق سازه هدف<sup>۴</sup> ارزش‌گذاری می‌شود و در مقابل مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری نشده بر روی سازه هدف

- 
1. Atlamaz and Baker
  2. Agree
  3. Probe
  4. Goal

از طریق مشخصه‌های فای<sup>۱</sup> ارزش‌گذاری شده بر روی سازه جستجوگر بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شوند (چامسکی، ۲۰۰۰: ۱۲۲).

دومین رویکرد فراگیری که برای تبیین رابطه میان حالت‌دهی و مطابقه در چارچوب برنامه کمینه‌گرا پیشنهاد شده در ادبیات زایشی با عنوان رویکرد حالت‌دهی وابسته معروف گشته است.<sup>(۳)</sup> از آنجایی داده‌های ارائه شده در این جستار در قالب ابزارهای نظری این رویکرد تحلیل خواهند شد، کوشش خواهد شد تا کلیات رویکرد مذکور در بخش حاضر به تفصیل معرفی گردد.

در چارچوب این رویکرد که برخلاف رویکرد پیشین قائل به هم‌ارز و هم‌زمان بودن حالت‌دهی و مطابقه نیست، مکانسیم حالت‌دهی گروه‌های اسمی پیش از مطابقه روی می‌دهد. علاوه بر این حالت‌دهی و یا به عبارتی دیگر بازبینی مشخصه حالت، در این رویکرد نه از طریق رابطه تطابق با هسته‌های نقشی که از طریق رابطه سلسله‌مراتبی موجود بین گروه‌های اسمی حاضر در جمله صورت می‌گیرد. مفهوم حالت‌دهی سلسله‌مراتبی به عنوان سنگ‌بنای نظری این رویکرد نظری برای نخستین بار از سوی مارانتز<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) معرفی گردید و پس از آن به مرور در آثار زبان‌شناسان دیگری نظیر بیتنر و هیل<sup>۳</sup> (۱۹۹۶)، مک‌فیدن<sup>۴</sup> (۲۰۰۴)، بابلجیک<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) و بیکر<sup>۶</sup> (۲۰۱۰: ۲۰۱۴): (۲۰۱۵) به شکل کامل‌تری صورت‌بندی شد. سلسله‌مراتب پیشنهادی مارانتز (۱۹۹۱) برای حالت‌دهی به گروه‌های اسمی که در ادبیات کمینه‌گرا با عنوان سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت<sup>۷</sup> نیز معرفی شده است، بدین ترتیب است:

الف. حالت واژگانی<sup>۸</sup> (حالت تعیین شده از طریق خصوصیات واژگانی عناصر زبانی)

ب. حالت وابسته<sup>۹</sup> (حالت مفعولی و حالت کنایی)

ج. حالت بی‌نشان<sup>۱۰</sup> (حالت فاعلی و مطلق در جملات و حالت اضافی در گروه‌های اسمی)

1. Phi features
2. Marantz
3. Bittner, Hale
4. McFadden
5. Bobaljik
6. Baker
7. Case Realization Disjunctive Hierarchy
8. Lexically governed case
9. Dependent case
10. Unmarked case

د. حالت پیش‌فرض<sup>۱</sup> (حالت اعطاشده به گروه‌های اسمی‌ای که هیچ‌گونه حالتی دریافت نکرده‌اند)

دقت در سلسله‌مراتب فوق نشان می‌دهد که در این رویکرد خاص به حالت‌دهی هیچ‌گونه اشاره‌ای به مطابقه نشده است. به دیگر سخن در چارچوب این رویکرد مشخصه حالت حاضر بر روی گروه‌های اسمی حاضر در فرایند اشتقاق نحوی به ترتیب و بر اساس سلسله‌مراتب فوق و بدون دخیل شدن در فرایند تطابق با هسته‌های نقشی ارزش‌گذاری و حذف می‌گردد و پس از آن سازوکارهای مربوط به مطابقه در جریان اشتقاق ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد. نکته حائز اهمیت در مدل پیشنهادی مارانتز این است که حالات واژگانی، وابسته، بی‌نشان و پیش‌فرض به صورت ترتیبی و یکی از پس از دیگری عمل می‌کنند؛ بدین معنا که صورت عدم وجود شرایط لازم برای اعطای حالت واژگانی، گروه‌های اسمی حالت وابسته دریافت می‌کنند و در گام‌های بعدی در صورت فقدان شرایط دریافت حالات وابسته، به گروه‌های اسمی حالات بی‌نشان و یا پیش‌فرض اعطا خواهد شد. در سلسله‌مراتب فوق، گزینه (ب)، یعنی حالت وابسته، از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و همچون سنگ بنای دومین رویکرد تبیین حالت در دستور زایشی معرفی شده است. بیکر و وینکورووا<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) شیوه اعطای حالت وابسته را در قالب گزاره‌های دوگانه زیر بیان نموده‌اند:

الف. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای<sup>۳</sup> داشته باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی نخست (NP1) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی دوم (NP2) به صورت مفعولی بازبینی خواهد شد.

ب. اگر دو گروه اسمی مجزا (NP1, NP2) در یک حوزه نحوی یکسان واقع شده باشند به صورتی که گروه اسمی نخست (NP1) بر گروه اسمی دوم (NP2) فرمانش سازه‌ای داشته باشد، در این صورت چنانچه گروه اسمی دوم (NP2) حالتی دریافت نکرده باشد، مشخصه حالت گروه اسمی نخست (NP1) به صورت کنایی بازبینی خواهد شد.

همان‌گونه که از گزاره‌های فوق برمی‌آید وجود هم‌زمان دو گروه اسمی در یک حوزه نحوی واحد شرط اصلی اعطای حالات وابسته است. شیوه تعریف حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی در حالت‌نمایی وابسته نیز نکته‌ای است که در جریان تکامل

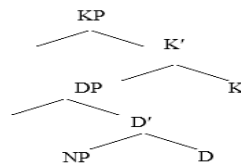
- 
1. Default case
  2. Vinokurova
  3. C-Command

این رویکرد دستخوش تغییر شده است. مارانتز (۱۹۹۱) حوزه نحوی تحت حاکمیت مجموعه (V+I) را به عنوان حوزه لازم برای تعیین حالات وابسته تعریف می‌کند و بر این باور است که گروه‌های اسمی موجود در این حوزه می‌توانند حالات وابسته مفعولی و کنایی دریافت نمایند. در مقابل بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) در صورت‌بندی خود از حالات وابسته معتقدند که گروه‌های اسمی دریافت‌کننده این حالات باید در یک فاز<sup>۱</sup> واحد قرار گرفته باشند. به دیگر سخن بیکر و وینکورو (۲۰۱۰) به جای استفاده از مجموعه (V+I) از ابزار نظری فاز برای تعیین حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی دریافت‌کننده حالات وابسته استفاده می‌کنند

در رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه مکانیسمی دو مرحله‌ای است که بخشی از آن در حوزه نحو و در جریان فرایندهای موجود در نظام محاسباتی صورت می‌گیرد و بخش دیگری از آن در سطح صورت آوایی و بر اساس اصول حاکم بر آن حوزه تکمیل می‌گردد؛ به عبارتی دقیق‌تر تعیین سازه‌هایی که می‌توانند وارد فرایند مطابقه با هسته گروه زمان شوند محصول فعل و انفعالات رخ داده در بخش نحو است در حالی که تعیین شکل دقیق مطابقه برآیند اصول حاکم در سطح صورت آوایی است. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) کوشیده‌اند تا ماهیت دو مرحله‌ای مطابقه را به شیوه‌ای دقیق‌تر و با بهره‌گیری از اصطلاحاتی تخصصی تحلیل کنند و در همین راستا برای هر یک از دو مرحله مفروض در مطابقه، مکانیسم‌های ویژه‌ای را در نظر گرفته‌اند: به باور آنها تعیین اهداف بالقوه برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه زمان به مثابه جستجوگر در مرحله یکم و بر اساس مکانیسم Agree-Link صورت می‌گیرد و در مقابل تعیین شکل دقیق مطابقه فعلی در مرحله دوم در سطح صورت آوایی و بر اساس مکانیسم Agree-copy به انجام می‌رسد. Agree-Link حساس به فعل‌وانفعالات نحوی نظیر حالت‌دهی است و Agree-Copy بر اساس خصوصیات پسانحوی عناصر زبانی نظیر ترتیب سازه‌های تشکیل‌دهنده واحدهای واژگانی و یا سازوکارهای صرفی پسانحوی نظیر ادغام<sup>۲</sup> صورت نهایی مطابقه را تعیین می‌کند. به دلیل تأثیر خصوصیات و سازوکارهای صرفی پسانحوی بر شکل نهایی مطابقه، رویکرد حاضر را در ادبیات کمینه‌گرا با عنوان نظریه مطابقه حساس به صرف<sup>۳</sup> نیز معرفی نموده‌اند. همان‌گونه که در بخش تحلیل داده‌ها به وضوح مشاهده خواهد شد

- 
1. Phase
  2. fusion
  3. Theory of Morphology-Sensitive agreement

قائل شدن به مکانیسم‌های دوگانه Agree-Copy و Agee-Link تصویر موجه‌تری از فرایند مطابقه مفعولی در ساخت‌های کنایی در هورامی به دست خواهد داد. نکته حائز اهمیت دیگری که در رویکرد حالت‌دهی وابسته بسیار به آن پرداخته شده ترتیب و زمان‌بندی عملکرد فرایندهای حالت‌دهی و مطابقه است.<sup>(۴)</sup> آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) بر این باورند که بازبینی و تکمیل حالات وابسته پیش از عملکرد مطابقه به انجام می‌رسد. بدین ترتیب پس از اعمال فرایند حالت‌دهی وابسته در جریان اشتقاق نحوی و مشخص شدن سازه‌های دارای حالت وابسته، این سازه‌ها را از حوزه عملکرد مطابقه خارج شده و سازه‌های دارای حالت‌های بی‌نشان و پیش‌فرض به عنوان سازه‌های ممکن جهت مطابقه معرفی می‌شوند؛ به دیگر سخن بخش نخست مکانیسم مطابقه، سازه‌های واجد حالت بی‌نشان را به عنوان اهدافی موجه برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه زمان نشان‌گذاری می‌کند و در مقابل از ورود سازه‌های دارای حالت وابسته به مرحله دوم مطابقه در سطح صورت آوایی جلوگیری می‌نماید. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) برای بیان همین نکته به شیوه‌ای فنی‌تر از مفهوم گروه حالت (KP)<sup>۱</sup> که پیش‌تر از سوی بیتنر و هیل (۱۹۹۶) معرفی شده است بهره گرفته‌اند. به باور بیتنر و هیل (۱۹۹۶) حالت را می‌توان همچون هسته‌ای نقشی در نظر گرفت که گروه‌های اسمی و یا حرف تعریف را به عنوان متمم خود قرار می‌دهد و فراقکنی بیشینه‌ای هم‌ارز با گروه متمم‌ساز (CP) به وجود می‌آورد:



نمودار ۱: ساخت گروه حالت

شایان ذکر آن‌که در این دیدگاه تنها حالاتی که به لحاظ صرفی نشان‌دار هستند، نظیر حالت غیرفاعلی در بسیاری از زبان‌های ایرانی، توانایی تشکیل فراقکنی بیشینه حالت را دارند و می‌توانند گروه‌های اسمی و یا حرف تعریف (DP, NP) دارای حالت وابسته را در قالب گروه حالت قرار دهند و در مقابل حالات بی‌نشان، نظیر حالت فاعلی، چنین امکانی ندارند و گروه‌های اسمی و حرف تعریف واجد این حالت در همان فراقکنی



بیشینه اصلی خود، یعنی گروه اسمی و یا گروه حرف تعریف، باقی می‌مانند. با در نظر گرفتن توضیحات فوق در نهایت چنین می‌توان نتیجه گرفت که در رویکرد آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) سازه‌هایی که پس از حالت‌دهی وابسته در قالب فرافکن بیشینه گروه حالت قرار می‌گیرند از لیست اهداف مجاز برای بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان خارج می‌شوند و در مقابل سازه‌هایی که کماکان در قالب گروه اسمی و یا گروه حرف تعریف باقی می‌مانند می‌توانند در مرحله پسانحوی مطابقت همچون اهداف مجاز در فرایند بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان مشارکت کنند.

### ۳- بندهای کنایی در هورامی

همان‌گونه در مقدمه جستار حاضر نیز ذکر آن رفت هورامی دارای نظام انطباق گسسته ستاک-مبناست. در ساخت‌هایی که فعل آن‌ها از ستاک حال مشتق شده باشد، الگوی انطباق مفعولی در سطح حالت نمایی و مطابقت مشاهده می‌شود و در مقابل در ساخت‌هایی که فعل اصلی دربرگیرنده ستاک گذشته باشد، الگوهای انطباق غیرمفعولی یافت می‌شود. اگرچه در کلیه ساخت‌های غیرمفعولی در هورامی خصوصیات کلاسیک نظام‌های کنایی مشاهده نمی‌شود، با اندکی تسامح کلیه ساخت‌های غیرمفعولی را در این جستار با عنوان کلی ساخت‌های کنایی معرفی می‌کنیم. شایان ذکر آن‌که به استثنای افعال معدودی که رابطه بین ستاک‌های حال و گذشته‌شان از نوع تکمیلی<sup>۱</sup> است، ستاک گذشته در هورامی، همچون بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی، از اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /t,d/ به ستاک حال فعل حاصل می‌شود. بدین ترتیب می‌توان عامل اصلی تغییر الگوی انطباق را در هورامی حضور ماده گذشته‌ساز در ساخت فعل دانست.

### ۳-۱. بندهای کنایی بی‌نشان

هورامی از دو مکانیسم مجزا برای نشان دادن الگوی انطباق کنایی در ساخت‌هایی که افعالشان از ستاک گذشته مشتق شده‌اند، یا به بیان دیگر واجد تکواژ گذشته‌ساز هستند، بهره می‌گیرد. سازوکار نخست که در بسیاری از زبان‌های ایرانی دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، منجر به تولید ساخت‌هایی می‌شود که در این مقاله ساخت‌های کنایی بی‌نشان نامیده می‌شوند و در مقابل سازوکار دوم منجر به اشتقاق ساخت‌هایی می‌شود که دارای ساخت نحوی و اطلاعی متفاوتی از دسته نخست ساخت‌های کنایی هستند و به همین دلیل با عنوان کلی ساخت‌های کنایی نشان‌دار

معرفی شده‌اند (نقشبندی: ۱۳۹۰؛ راسخ مهند و نقشبندی: ۱۳۹۲). از آنجایی که هدف اصلی پژوهش حاضر تحلیل الگوهای مطابقهٔ مفعولی در دستهٔ نخست ساخت‌های کنایی در هورامی است، در این بخش به توصیف داده‌های مربوط به ساخت‌های کنایی نشان‌دار نخواهیم پرداخت.

در ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی گروه اسمی مفعول از طریق وندهای تصریفی مطابقه با فعل متعدی جمله رابطهٔ ارجاع متقابل برقرار می‌کند. وندهای مطابقهٔ بکار رفته در این دسته از جملات، در بندهای لازم زمان گذشته نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این دسته از ساخت‌های کنایی، واژه‌بست‌های غیرفاعلی هم مرجع با فاعل به عنوان نشانهٔ مطابقه با فاعل بند متعدی بر روی نخستین سازهٔ غیرفاعل جمله قرار می‌گیرند.

1. to            čašt -aka =t            ward -∅  
you            food -DEF =2SG.OBL            eat.Past -3SG

«تو غذا را خوردی.»

2. Hiwa        færš-æk-e=š            bærd-e  
hiwa        carpet-DEF-PL=3SG            take.PAST-3PL

«هیوا فرش‌ها را برد.»

### ۳-۲. بندهای کنایی بی‌نشان دارای ساخت ملکی

چنانچه سازهٔ مفعول در بندهای کنایی بی‌نشان در هورامی واجد ساخت ملکی باشد، نوع مطابقهٔ فعلی تابعی از ساختار درونی سازهٔ مفعول خواهد بود. به بیانی واضح‌تر وند مطابقهٔ حاضر بر روی فعل متعدی گذشته در این دسته از بندهای کنایی بی‌نشان بر اساس نوع تبلور عنصر مالک در ساخت ملکی مفعول تعیین خواهد شد.

هورامی، همچون بسیاری دیگر از زبان‌های ایرانی نو، از دو مکانیسم برای بازنمایی آشکار عنصر مالک در ساخت‌های ملکی استفاده می‌کند: در مکانیسم نخست مالک به صورت تخفیف‌یافته<sup>۱</sup> و در قالب واژه‌بست‌های نشان‌دهندهٔ شخص، بدون حضور اضافه، به عنصر مایملک افزوده می‌شود.

3. mašin-ækæ=m  
Car-DEF=1SG

«ماشینم»

4. særæ=šan<sup>(۵)</sup>  
Head=3PL

«سرشان»

در دومین مکانیسم عنصر مالک به شکل گروه اسمی آشکار، پس از نشانه اضافه /u/، در کنار مایملک قرار می‌گیرد.<sup>(۶)</sup> شایان ذکر آنکه نشانه اضافه به کار رفته در ساخت‌های ملکی در هورامی عنصر اعطاکننده حالت محسوب می‌شود و به همین دلیل در این مکانیسم، مالک تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی آشکار دریافت می‌نماید.

5. mašin u zawro-k-an  
Car Izafe child-DEF-PL.OBL

«ماشین بچه‌ها»

6. dəftær u mahnaz-e  
Notebook Izafe Mahnaz-OBL-FEM

«دفتر مهناز»

چنانچه ساخت‌های ملکی (۳) و (۴) که در آن‌ها از مکانیسم نخست برای تبلور عنصر مالک بهره گرفته شده در جایگاه مفعول صریح ساخت کنایی بی‌نشان واقع شوند، آنگاه امکان تبلور عنصر مالک از طریق واژه‌بست از آن‌ها سلب شده و در عوض وند مطابقت حاضر بر روی فعل متعدی بیان‌گر خصوصیات فای عنصر مالک خواهد بود:

7. Hiwa mašin-ækæ=š bærd-ane  
Hiwa car-DEF=3SG take.PAST-1SG

«هیوا ماشینم را برد.»

8. to særæ=t mærd-e  
You head=2SG break.PAST-3PL

«تو سرشان را شکستی.»

همان‌گونه که در ترجمه فارسی مثال‌های فوق مشهود است سازه مفعول صریح در این جملات دارای خوانش ملکی است، با این حال دقت در ساختار درونی بندهای متعدی (۷) و (۸) نشان می‌دهد که عناصر مالک در آن‌ها نه از طریق واژه‌بست‌های متصل به عنصر مایملک که به وسیله وندهای مطابقت فعلی مجال بروز یافته‌اند. در این جملات عنصر مایملک بجای واژه‌بست بیان‌کننده مالک، میزبان واژه‌بست‌های هم مرجع با فاعل است. در مقابل اگر ساخت‌های ملکی (۵) و (۶) که در آن‌ها عنصر مالک به صورت گروه اسمی آشکار و در قالب مکانیسم دوم متبلور شده است، در جایگاه مفعول بندهای کنایی بی‌نشان قرار گیرند، آنگاه وندهای مطابقت فعلی بیان‌کننده ویژگی‌های فای عنصر مایملک خواهند بود.

9. Hiwa mašin u zawro-k-an=š bærd-∅  
Hiwa car Izafe child-DEF-PL.OBL take.PAST-3SG.M

«هیوا ماشین بچه‌ها را برد.»

10. a:e dəftær u mæhnaz-e=šan bærd-∅  
They notebook Izafe Mahnaz-OBL.F=3PL take.PAST-3SG.M

«آن‌ها دفتر مهناز را بردند.»

وند مطابقه به‌کاررفته در بندهای کنایی (۹) و (۱۰) نشان‌دهنده خصوصیات فای عنصر مایملک در ساخت‌های ملکی حاضر در جایگاه ساختاری مفعول صریح هستند. به طور کلی می‌توان بر پایه داده‌های فوق گزاره توصیفی ارائه شده در ابتدای این بخش را به شکل دیگری صورت‌بندی کرد: بیان مالک به شکل واژه‌بستی (مکانیسم نخست) و یا در قالب گروه اسمی آشکار (مکانیسم دوم) در بندهای کنایی‌ای که مفعول صریحشان واجد ساخت ملکی است، نوع الگوی مطابقه فعلی مشهود در این بندها را تعیین می‌کند؛ در صورت استفاده از مکانیسم نخست، وند مطابقه به کار رفته در بند کنایی منعکس‌کننده خصوصیات فای عنصر مالک است و در صورت بهره‌گیری از مکانیسم دوم وند مطابقه ویژگی‌های فای عنصر مایملک را نشان خواهد کرد.

#### ۴- تبیین نظری الگوی مطابقه در بندهای کنایی بی‌نشان در هورامی

در این بخش می‌کوشیم تا با تکیه بر اصول نظری رویکرد حالت‌دهی وابسته، الگوهای مطابقه فعلی بکار رفته در ساخت‌های کنایی بی‌نشان را در هورامی تبیین نماییم. در این راستا الگوی مطابقه فعلی هم در بندهای کنایی فاقد ساخت‌های ملکی (مثال‌های ۱ و ۲) و هم در بندهای دارای ساخت ملکی (داده‌های ۷ تا ۱۰) مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

##### ۴-۱. بندهای کنایی فاقد ساخت ملکی

جهت تبیین الگوی مطابقه فعلی در ساخت‌های کنایی فاقد ساخت ملکی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۲) را که جهت سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار خواهد شد تحلیل می‌کنیم. با این حال ذکر این نکته ضروری است که در نحوه ارائه اطلاعات دستوری فعل در مثال مذکور تغییر کوچکی اعمال شده است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر آن رفت به استثنای برخی از افعال پربسامد در هورامی می‌توان ستاک گذشته به‌کاررفته در ساخت افعال را در این زبان محصول اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /t/ و یا /d/ به ستاک حال افعال دانست. با در نظر گرفتن این نکته، ستاک گذشته /bærd/ در ساخت فعل از اضافه شدن ماده گذشته‌ساز /d/ به ستاک حال /bær/ حاصل شده است:

11. Hiwa	færš-æk-e=š	bær-d-e
hiwa	carpet-DEF-PL=3P	take.PAST-3PL

«هیوا فرش‌ها را برد.»

در نخستین مرحله فرایند اشتقاق نحوی ساخت فوق عنصر فعلی با موضوع درونی خود، سازه مفعول صریح، ادغام‌شده و گروه فعلی هسته‌ای فراقکنده می‌شود. در گام بعدی گروه فعلی هسته‌ای با هسته گروه فعلی پوسته‌ای (۷) ادغام می‌شود و مقدمات تشکیل

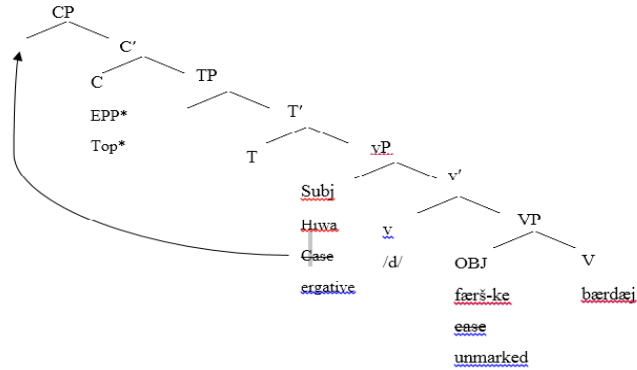
گروه فعلی فراهم می‌گردد. آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) معتقدند در ساخت‌های کنایی در زمان‌های ایرانی، هسته گروه فعلی پوسته‌ای در حقیقت ماده گذشته‌ساز بکار رفته در ساخت فعل است و بر اساس ملاحظات تاریخی ماده گذشته‌ساز مذکور، توانایی بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر حالت موجود بر روی گروه اسمی مفعول صریح را ندارد. بنا بر مفروضات زیربنایی برنامه کمینه‌گرا جایگاه مشخصگی گروه فعلی پوسته‌ای محل اولیه قرار گرفتن موضوع بیرون فعل، سازه فاعل، خواهد بود. از آنجایی که بروز الگوی انطباق کنایی در هورامی متأثر از ساخت نمودی افعال نیست و صرفاً بر مبنای حضور ستاک گذشته افعال و یا به بیانی دقیق‌تر بر مبنای حضور ماده گذشته‌ساز در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای مجال بروز می‌یابد، به لحاظ نظری نیازی به وجود گروه نمود در جریان فرایند اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی در هورامی نیست. در ادامه، هسته گروه زمان مستقیماً با گروه فعلی پوسته‌ای، به مثابه متمم خود، ادغام شده و پس از فرافکنده شدن جایگاه مشخص‌گر گروه زمان کامل می‌شود. در گام نهایی با اضافه شدن هسته متمم‌ساز و قرار گرفتن گروه زمان در جایگاه متمم هسته نقشی مذکور، گروه متمم‌ساز تشکیل می‌شود.

گروه‌های اسمی فاعل و مفعول که به ترتیب در جایگاه‌های ساختاری مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای و متمم گروه فعلی هسته‌ای قرار گرفته‌اند دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر فای و مشخصه تعبیرناپذیر حالت هستند. مشخصه حالت این عناصر واژگانی باید بر اساس اصل خوانش کامل<sup>۱</sup> پیش از رسیدن اشتقاق زبانی به سطح صورت منطقی بازبینی و حذف شود چراکه در غیر این صورت به دلیل وجود مشخصه تعبیرناپذیر در سطح صورت منطقی ساخت زبانی ساقط خواهد شد. چنانچه بخواهیم روند بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه حالت را در سازه‌های واژگانی فوق در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین نماییم، باید در گام نخست حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی را مشخص کنیم. در گام بعدی می‌توانیم با در نظر گرفتن نوع رابطه ساختاری موجود بین سازه‌های مذکور در حوزه‌های نحوی دربرگیرنده‌شان و نیز بر اساس گزینه‌های موجود در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، مشخصه‌های حالت سازه‌های واژگانی موردبحث را ارزش‌گذاری کنیم. همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری به تفصیل بیان شد، در صورت متأخر رویکرد حالت‌دهی وابسته از مفهوم فاز برای تعیین حوزه نحوی گروه‌های اسمی بهره گرفته می‌شود. در ساخت‌های کنایی در هورامی به دلیل وجود ماده گذشته‌ساز در

جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای و نیز عدم توانایی این عنصر در بازبینی و حذف مشخصه حالت گروه اسمی مفعول، فاز مربوط به گروه فعلی پوسته‌ای، به عنوان نخستین فاز مفروض در برنامه کمینه‌گرا، تشکیل نمی‌شود. به علت عدم شکل‌گیری فاز نخست در این بخش از فرایند اشتقاق، گروه فعلی هسته‌ای که در حقیقت متمم هسته گروه فعلی پوسته‌ای محسوب می‌شود و دربرگیرنده عنصر فعلی و سازه مفعول است به سطوح رابط پسانحوی ارسال نمی‌شود و به همراه سازه فاعل که از ابتدا در حاشیه گروه فعلی پوسته‌ای قرار گرفته است در بخش نظام محاسباتی باقی می‌ماند. در ادامه فرایند اشتقاق با شکل‌گیری فاز دوم پس از فراقنی گروه متمم‌ساز، حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی فاعل و مفعول مشخص می‌شود. به دیگر سخن فاز دوم، حوزه نحوی دربرگیرنده گروه‌های اسمی فاعل و مفعول در ساخت‌های کنایی در هورامی خواهد بود. وجود دو گروه اسمی در یک حوزه نحوی و یا به عبارتی دیگر یک فاز یکسان موجب می‌شود از بین مجموعه گزینه‌های نظری مفروض در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، سازوکار حالت وابسته برای بازبینی و حذف مشخصه حالت در گروه‌های اسمی فاعل و مفعول انتخاب گردد. در حوزه نحوی موجود سازه فاعل بر سازه مفعول فرمانش سازه‌ای دارد. علاوه بر این پیش‌تر دیدیم که در فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی مشخصه حالت سازه مفعول قابل بازبینی نیست. با عنایت به این موارد و نیز با توجه به صورت‌بندی بیکر و وینکورا (۲۰۱۰) از شیوه حالت‌دهی وابسته، مشخصه حالت گروه اسمی فاعل به صورت کنایی تعیین می‌گردد. با بازبینی حالت سازه فاعل، گروه اسمی مفعول تنها عنصر فاقد حالت در حوزه نحوی دربرگیرنده‌اش خواهد بود و به همین دلیل از میان گزینه‌های نظری موجود در سلسله‌مراتب تفکیکی تبلور حالت، سازوکار حالت‌دهی بی‌نشان مشخصه حالت گروه اسمی مفعول را به شکل فاعلی بازبینی و حذف می‌کند. از آنجایی که در هورامی حالت کنایی، حالتی نشان‌دار است می‌توان بر اساس دیدگاه بیتنر و هیل (۱۹۹۶)، چنین استدلال کرد که سازه فاعل در انتهای روند حالت‌دهی از شکل گروه اسمی خارج می‌شود و در قالب گروه حالت به مراحل بعدی خواهد رفت و در مقابل سازه مفعول به دلیل دریافت حالت بی‌نشان، به همان صورت گروه اسمی به مراحل بعدی وارد خواهد شد. تنها نکته‌ای که در این بخش برای تکمیل فرایند اشتقاق نحوی جمله (۱۱) باید به آن اشاره کرد، حرکت سازه فاعل از جایگاه اولیه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر هسته گروه متمم‌نماست. عامل برانگیزنده این حرکت که در بخش نحوی و پیش از ارسال اشتقاق زبانی به سطوح رابط به انجام می

رسد، وجود مشخصه تعبیرناپذیر و قوی اصل فرافکنی گسترده<sup>۱</sup> است. در چارچوب برنامه کمینه‌گرا مشخصه فرافکنی گسترده معمولاً به هسته گروه زمان مرتبط می‌شود و باور عام بر این است که وجود این مشخصه در جریان فرایند اشتقاق نحوی موجب حرکت گروه‌های اسمی به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان می‌شود. با این حال پستسکی و تورگو<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) بر این باورند که مشخصه مذکور از جمله مشخصه‌هایی است که در صورت لزوم از هسته گروه متمم‌ساز به هسته گروه زمان تراوش می‌شود و به همین دلیل هسته گروه متمم‌ساز را می‌توان همچون جایگاه اصلی و اولیه مشخصه اصل فرافکنی گسترده در نظر گرفت. در این جستار با استفاده از دیدگاه پستسکی و تورگو (۲۰۰۴) چنین فرض می‌شود که وجود اصل فرافکنی گسترده بر روی هسته گروه متمم‌ساز موجب حرکت سازه فاعل، به عنوان نزدیک‌ترین عنصر واژگانی در دسترس، به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز می‌گردد. کریمی (۲۰۱۰) پس از تحلیل روند پیدایش و تطور ساخت‌های کنایی در کردی میانی با بهره‌گیری از داده‌های زبان فارسی باستان چنین نتیجه می‌گیرد که سازه فاعل در ساخت‌های کنایی در کردی میانی دارای خوانش کاربردشناختی مبتداست. به همین دلیل حرکت گروه اسمی فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز می‌تواند مبتدا بودن این گروه اسمی را نیز تبیین نماید چراکه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز جایگاه مناسبی برای فرود مبتدا در نظر گرفته شده است. تحلیل پیشنهادشده از سوی کریمی (۲۰۱۰) را می‌توان به ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی تعمیم داد و حرکت عنصر فاعل را به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز از یک‌سو به مبتدابودگی این عنصر نسبت داد و از سوی دیگر حرکت مذکور را همچون راهکاری نحوی در جهت بازبینی و حذف مشخصه اصل فرافکنی گسترده و جلوگیری از ساقط شدن اشتقاق زبانی در سطح صورت منطقی دانست. کریمی (۲۰۱۰) معتقد است پس از حرکت فاعل در بندهای کنایی، ردی از آن در جایگاه اولیه‌اش، مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای، باقی می‌ماند و همین ردی در سطح بازنمایی آوایی به شکل واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل متبلور می‌شود. این تحلیل را نیز می‌توان به ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی تعمیم داد و از این رهگذر وجود واژه‌بست‌های هم‌مرجع با فاعل را در این دسته از ساخت‌های کنایی به لحاظ نظری تبیین نمود. نمودار (۲) فعل و انفعالات نحوی رخ داده را تا این مرحله نشان می‌دهد:

1. Extended Projection Principle (EPP)
2. Pesetsky and Torrego



نمودار ۲: اشتقاق نحوی بند ارگتیو بی‌نشان

با اتمام فرایند بازبینی مشخصه‌های حالت و تعیین حالت گروه‌های اسمی حاضر در اشتقاق بندهای کنایی براساس سازوکارهای دخیل در رویکرد حالت‌دهی وابسته و مشخص شدن شکل نهایی سازه‌های فاعل و مفعول به شکل گروه حالت و گروه اسمی، نوبت به تبیین الگوی مطابقه فعلی موجود در جمله (۱۱) می‌رسد. همانگونه که در بخش (۲) گفته شد در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته، مطابقه فرایندی دو مرحله‌ای است که بخشی از آن در نحو و بخش دیگری از آن در سطح صورت آوایی صورت می‌گیرد. در بخش نخست سازه‌هایی که عملاً امکان بازبینی مشخصه‌های فای هسته گروه زمان را خواهند داشت بر اساس سازوکار Agree-link تعیین می‌گردند و در بخش دوم که منحصراً در سطح صورت آوایی رخ می‌دهد شکل نهایی هسته زمان پس از بازبینی مشخصه‌های فای آن از طریق تجلی وند مطابقه براساس سازوکار Agree-copy مشخص خواهد شد. براساس مقدمات فوق و توضیحات تفصیلی بیان شده در بخش (۲) می‌توان فرایند اشتقاق نحوی جمله کنایی (۱۱) را به این شکل به پایان رساند: پس از بازبینی حالت گروه‌های اسمی، هسته گروه زمان برای بازبینی و حذف مشخصات فای تعبیرناپذیر خود می‌کوشد تا به عنوان عنصر جستجوگر عناصر هدف موجود در حوزه فرمانش سازه‌ای خود را شناسایی کند. سازه فاعل با این‌که نزدیکترین عنصر نحوی به هسته گروه زمان است و تحت فرمانش سازه‌ای این هسته نقشی قرار دارد نمی‌تواند همچون عنصر هدف انتخاب شود چرا که در جریان فرایند بازبینی حالت، حالت نشان‌دار کنایی دریافت کرده و به دلیل قرارگرفتن در فراقنی **بیشینه** حالت، بوسیله مکانیسم Agree-link از لیست اهداف مجاز برای بازبینی مشخصات فای هسته زمان خارج می‌شود. با حذف گروه اسمی فاعل تنها گزینه ممکن برای بازبینی



مشخصات فای هسته گروه زمان سازه مفعول است. برخلاف عنصر فاعل، مکانیسم Agree-link عنصر مفعول را همچون هدفی مجاز شناسایی می‌کند چراکه این عنصر در جریان فرایند بازبینی، حالت بی‌نشان دریافت کرده و کماکان در قالب گروه اسمی قرار دارد. با تعیین عنصر مفعول به عنوان سازه هدف مجاز برای بازبینی مشخصات فای هسته گروه زمان در بخش نخست فرایند مطابقت، در بخش دوم مطابقت از طریق عملکرد سازوکار Agree-copy مشخصات فای سازه مفعول، سوم شخص جمع، بر روی هسته گروه زمان کپی می‌شود. حاصل نهایی این فرایند تجلی وند مطابقت سوم شخص جمع است که بر روی فعل زمان گذشته در جمله کنایی (۱۱) قرار می‌گیرد.

#### ۲-۴. بندهای کنایی دارای ساخت ملکی

پس از تبیین الگوی مطابقت در ساخت‌های کنایی‌ای که فاقد ساخت ملکی در جایگاه مفعولی‌شان هستند، می‌کوشیم تا این بخش روند مطابقت را در بندهایی تحلیل کنیم که سازه مفعول در آن‌ها واجد ساخت ملکی است. نخست به بررسی ساخت‌هایی خواهیم پرداخت که رابطه ملکی در آن‌ها از طریق مکانیسم یکم، استفاده از واژه‌بست، متبلور شده است. همانگونه که در بخش (۲-۳) ذکر شد در این دسته از ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی عنصر مالک نه از طریق واژه‌بست‌های متصل به عنصر مایملک که بوسیله بندهای مطابقت فعلی مجال بروز می‌یابد. برای تبیین الگوی مطابقت فعلی در این دسته از بندهای کنایی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۸) را که جهت سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار خواهد شد تحلیل خواهیم کرد.

12. to      særæ=t      mærd-e  
You    head=2SG    break.PAST-3PL

«تو سرشان را شکستی».

وند مطابقت در جملاتی همچون جمله کنایی فوق بجای آنکه مشخصات فای سازه مفعول را بازنمایی کند، اطلاعات مربوط به شخص و شمار مالک سازه مفعول را نشان می‌دهد. روند فرایند ادغام سازه‌های تشکیل‌دهنده بند فوق و نیز شیوه بازبینی و حذف مشخصه‌های حالت برپایه اصول مفروض در رویکرد حالت‌دهی وابسته در این مثال دقیقاً مشابه با روند پیشنهادشده در مثال (۱۱) است. در این بند نیز به دلیل قرارگرفتن سازه‌های فاعل و مفعول در حوزه نحوی فاز دوم، شرایط اعمال حالت‌دهی وابسته فراهم می‌شود و این امر موجب می‌شود مشخصه حالت سازه فاعل به شکل کنایی ارزش‌گذاری گردد. با حذف مشخصه حالت فاعل، سازه مفعول به تنها عنصر واژگانی فاقد حالت در حوزه نحوی فاز دوم تبدیل شود و به همین دلیل مشخصه حالت این عنصر به صورت

بی‌نشان بازبینی می‌شود؛ به عبارت دیگر در روند اشتقاق نحوی جمله (۱۲) نیز پس از پایان فرایند حالت دهی، سازه‌های فاعل و مفعول به ترتیب در قالب گروه حالت و گروه اسمی متبلور می‌شوند. آن گونه که پیش‌تر در ارتباط با بندهای کنایی فاقد ساخت ملکی نیز گفته شد، مکانیسم Agree-link به عنوان سازوکار غالب در بخش نحوی مطابقه در چارچوب رویکرد حالت‌دهی وابسته، سازه مفعول را به عنوان تنها هدف مجاز برای ارزش‌گذاری مشخصه‌های فای هسته گروه زمان انتخاب می‌نماید. آنچه که در حقیقت منجر به تفاوت الگوی مطابقه مفعولی موجود در جملاتی نظیر مثال (۱۲) نسبت به الگوی مشاهده شده در جملاتی نظیر نمونه (۱۱) می‌شود، فعل و انفعالاتی است که پس از گذر از این مرحله نحوی در بخش دوم فرایند مطابقه در رویکرد حالت‌دهی وابسته روی می‌دهد.

آتالاماز و بیکر (۲۰۱۸) بر این باورند که سازوکار Agree-copy که در بخش دوم مطابقه در بخش صورت آوایی عمل می‌کند، به ساخت درونی گروه‌هایی که پیش‌تر در بخش نحوی همچون اهداف مجاز جهت بازبینی مشخصه‌های فای هسته زمان انتخاب شده‌اند دسترسی دارد و مشخصه‌های فای بیرونی‌ترین جز این گروه‌ها را بر روی هسته زمان کپی می‌کند. علاوه بر این می‌دانیم در ساخت‌های که از مکانیسم یکم بیان رابطه مالکیت بهره می‌گیرند، عنصر مالک به صورت واژه‌بست و بدون حضور تکواژ اضافه به عنصر مایملک متصل می‌شود (مثال‌های ۹ و ۱۰). به دیگر سخن واژه‌بست نشان‌دهنده مالک در این دسته از ساخت‌های ملکی در حاشیه راست گروه اسمی قرار دارد و بیرونی‌ترین عنصر گروه مذکور محسوب می‌شود.<sup>(۷)</sup> بدین ترتیب سازوکار Agree-copy خصوصیات فای عنصر مالک که در واژه‌بست موجود در بیرونی‌ترین لایه گروه هدف متبلور شده است بر روی هسته زمان کپی می‌شود و در نهایت وند مطابقه‌ای که در بر روی فعلی متعدی جمله قرار خواهد گرفت، خصوصیات شخص و شمار مالک را نشان خواهد داد.

پیش‌تر گفته شد با حرکت فاعل به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز **ردی** از آن در جایگاه اولیه‌اش در مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای درج خواهد شد که پس از بازنمایی آوایی ساخت کنایی بی‌نشان به شکل واژه‌بست غیرفاعلی هم‌مرجع با فاعل متبلور می‌شود. علاوه بر این مشاهده شد که در صورت وجود مفعول صریح به شکل گروه اسمی آشکار در ساخت‌های کنایی بی‌نشان، واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل به این عنصر متصل خواهد شد. حضور واژه‌بست بیان‌کننده مالک در بندهای کنایی بی‌نشانی که سازه

مفعول‌شان دارای ساخت ملکی است (نظیر جمله ۱۲) عملاً امکان اتصال واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل را به سازه مفعول منتفی می‌سازد چراکه داده‌های هورامی پاوه‌ای نشان می‌دهد که این گونه زبانی تنها مایل به اتصال یک واژه‌بست به لایه بیرونی گروه‌های اسمی است.<sup>(۸)</sup> به دیگر سخن حضور واژه‌بست بیان‌کننده مالک بر روی سازه مفعول، به مثابه عنصر مایملک، موجب می‌شود رد به جا مانده از حرکت غیرموضوع فاعل مجال بروز آشکار نیابد و همین امر به غیردستوری شدن ساخت کنایی منجر خواهد شد. با این حال مطابقت هسته گروه زمان با واژه‌بست مالک به عنوان بیرونی‌ترین عنصر در ساخت ملکی مفعول امکان حل این مشکل را به لحاظ نظری فراهم می‌کند: از آنجایی که پیش‌تر خصوصیات فای واژه‌بست مالک به وسیله سازوکار Agree-copy بر روی هسته زمان کپی شده است و به همین دلیل پس از بازنمایی نهایی جمله امکان بازیابی عنصر مالک از طریق اطلاعات موجود در وند مطابقت حاضر بر روی فعل متعدی وجود خواهد داشت، واژه‌بست مذکور می‌تواند از طریق سازوکارهای موجود در سطح صورت آوایی حذف گردد. با حذف واژه‌بست بیان‌کننده مالک، جایگاه ساختاری لازم برای اتصال واژه‌بست هم‌مرجع با فاعل که در حقیقت صورت ملفوظ رد ناشی از حرکت فاعل است فراهم خواهد شد و ساخت کنایی دستوری خواهد ماند.

در ادامه به تبیین مطابقت در بندهای کنایی می‌پردازیم که سازه مفعولشان واجد ساخت ملکی است و در آن‌ها از مکانیسم دوم بیان مالکیت در هورامی بهره گرفته شده است. همانگونه که در بخش (۳-۲) ذکر شد در مکانیسم دوم بیان مالکیت، عنصر مالک نه به صورت واژه‌بستی و تخفیف‌یافته که به شکل گروه اسمی آشکار بیان می‌شود. گروه اسمی مذکور در این مکانیسم از طریق نشانه اضافه /u/ به عنصر مایملک افزوده می‌شود و علاوه بر این تکواژ حالت‌نمای غیرفاعلی نیز دریافت می‌کند. جهت تبیین الگوی مطابقت فعلی در این دسته از بندهای کنایی، شیوه اشتقاق نحوی مثال (۹) را که به دلیل سهولت در ارجاع در این بخش مجدداً تکرار می‌شود مورد بحث قرار خواهیم داد.

13. Hiwa mašin u zawro-k-an=š bærd-∅  
 Hiwa car Izafe child-DEF-PL.OBL take.PAST-3SG.M

«هیوا ماشین بچه‌ها را برد».

وجود وند مطابقت سوم شخص مفرد در جمله فوق نشان‌دهنده این نکته است که در این مثال، برخلاف جمله (۱۲)، فعل متعدی نه با عنصر مالک که با عنصر مایملک رابطه ارجاع متقابل برقرار کرده است. به دیگر سخن در این دسته خاص از ساخت‌های کنایی بی‌نشان در هورامی عنصر مایملک حاضر در ساخت ملکی الگوی مطابقت مفعولی

را تعیین می‌نماید. جهت تبیین نحوه ادغام سازه‌های تشکیل دهنده بند کنایی فوق و همچنین روند بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر حالت در گروه‌های اسمی فاعل و مفعول موجود در جمله (۱۳) در جریان فرایند اشتقاق نحوی می‌توان دقیقاً از سناریوی پیشنهادی برای جملات (۱۱ و ۱۲) استفاده کرد. در مثال (۱۳) نیز به دلیل عدم تشکیل فاز نحوی نخست در جریان فرایند اشتقاق، سازه‌های فاعل و مفعول هر دو در گستره نحوی فاز دوم قرار می‌گیرند. فرمانش سازه‌ای فاعل حاضر در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بر مفعول و نیز بازبینی نشدن مشخصه حالت مفعول در مراحل پیشین اشتقاق موجب می‌شود شرایط لازم برای اعمال حالت‌دهی وابسته فراهم شود. با فعال شدن مکانیسم حالت‌دهی وابسته در این مرحله مشخصه حالت فاعل، /hiwa/ به صورت کنایی و در گام بعدی با فراهم شدن شرایط حالت‌دهی بی‌نشان مشخصه حالت سازه مفعول، /masin/ به صورت فاعلی ارزشگذاری می‌شود. نکته بسیار مهمی که در این مرحله اشتقاق نحوی جمله (۱۳) را از شیوه اشتقاق جملات (۱۱ و ۱۲) متمایز می‌کند، حضور یک گروه اسمی دیگر به عنوان عنصر مالک در فرایند اشتقاق بند (۱۳) است. عنصر مالک نیز در این بند همچون سایر عناصر اسمی‌ای که وارد فرایند اشتقاق نحوی می‌شوند دربرگیرنده مشخصه تعبیرناپذیر حالت است که باید پیش از رسیدن ساخت زبانی به سطح رابط صورت منطقی ارزشگذاری و حذف شود. از آنجایی که تا این مرحله از فرایند اشتقاق گروه اسمی مالک تنها عنصری است که هیچ حالتی دریافت نکرده است، شرایط لازم برای عملکرد سازوکار حالت‌دهی بی‌نشان فراهم می‌شود و مشخصه حالت این عنصر به شکل حالت اضافی ارزشگذاری می‌شود. حالت اضافی، همچون حالت کنایی، در هورامی از جمله حالاتی است که برای بازنمایی آشکار آن از تکواژ حالت‌نمایی غیرمفعولی استفاده می‌شود؛ بنابراین با توجه به پیشنهاد بیتنر و هیل (۱۹۹۶) می‌توان چنین استدلال کرد که پس از اتمام فرایند بازبینی حالات در جریان اشتقاق نحوی جمله (۱۳) نحوی عنصر مالک نیز همچون فاعل در قالب گروه حالت قرار می‌گیرد و تنها مفعول همچنان در قالب پیشین خود، گروه اسمی، باقی می‌ماند. در ادامه سازه فاعل که دارای خوانش کاربردشناختی مبتدایی است به جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌ساز حرکت می‌کند و از این طریق مشخصه قوی اصل فرافکنی گسترده نیز بازبینی و حذف می‌شود. مکانیسم Agree-link سازه مفعول را به عنوان هدف مجاز برای ارزشگذاری مشخصه‌های فای هسته زمان انتخاب می‌کند و در ادامه در بخش پسانحوی مطابقه، مکانیسم Agree-copy مشخصات فای سازه مفعول، سوم شخص مفرد را بر

روی هسته زمان کپی نمود و در نهایت وند مطابقه نیز به شکل سوم شخص مفرد متبلور می‌شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده در این بخش تفاوت در الگوی مطابقه در جملات کنایی (۱۲ و ۱۳) را می‌توان به تفاوت نحوه بیان رابطه ملکیت در این جملات مرتبط ساخت. در جمله (۱۲) از شیوه یکم بیان رابطه ملکیت بهره گرفته شده و عنصر مالک به صورت واژه‌بست به سازه مفعول متصل شده است؛ از آنجایی که واژه‌بست مذکور در لایه بیرونی سازه مفعول واقع شده است، مکانیسم Agree-copy در بخش پسانحوی مطابقه خصوصیات فای مالک واژبستی را بر روی هسته زمان کپی می‌کند و به همین دلیل وند مطابقه موجود در این جمله نشان‌دهنده رابطه ارجاع متقابل بین فعل و مالک مفعول است. در مقابل در جمله (۱۳) از سازوکار دوم بیان رابطه ملکیت استفاده شده و مالک به صورت گروه اسمی آشکار به سازه مفعول متصل شده است. مشخصه حالت موجود در عنصر مالک در جریان فرایند اشتقاق نحوی براساس مکانیسم حالت‌دهی بی‌نشان به صورت اضافی ارزش‌گذاری می‌شود و به دلیل آشکار بودن این حالت عنصر مالک در ادامه فرایند اشتقاق در قالب گروه حالت قرار می‌گیرد. این امر موجب می‌شود که مالک از لیست اهداف مجاز برای بازبینی مشخصات فای هسته زمان خارج شود و در عوض سازه مفعول وظیفه مطابقه فعلی را بر عهده گیرد.

##### ۵. نتیجه

در این مقاله کوشش شد تا الگوی مطابقه مفعولی در ساخت‌های کنایی بی‌نشان هورامی با تکیه بر ابزارهای نظری مفروض در رویکرد حالت‌دهی وابسته تبیین شود. در این رویکرد مطابقه همچون فرایندی دو مرحله‌ای در نظر گرفته می‌شود که بخشی از آن در نحو و بخش دیگری از آن در سطح رابط صورت آوایی تحقق می‌یابد. در بخش نحوی مطابقه، با استفاده مکانیسم Agree-link، از بین گروه‌های اسمی موجود سازه هدف مجاز جهت بازبینی مشخصه‌های فای هسته گروه زمان انتخاب می‌شود و در بخش پسانحوی با تحلیل ساخت درونی سازه هدف و با تکیه بر مکانیسم Agree-copy شکل نهایی وند مطابقه تعیین می‌گردد. نحوه تبیین مطابقه و نیز شیوه صورت‌بندی سازوکارهای مرتبط با آن در چارچوب حالت‌دهی وابسته، این رویکرد را مشخصاً در تقابل با رویکردهای کمینه‌گرایی قرار می‌دهد که در آن‌ها مطابقه و حالت‌دهی همچون دو روی یک سکه و به مثابه فرایندهایی اساساً نحوی تصور می‌شوند. تحلیل الگوهای متنوع و مختلف مطابقه در بندهای کنایی در هورامی به خصوص بندهایی که دارای

ساخت ملکی هستند هم کفایت تبیینی رویکرد حالت‌دهی وابسته را، در برابر با رویکردهای نحوی رقیب، به صورت کلی نشان می‌دهد و هم اهمیت دخیل کردن سازوکارهای پسانحوی را در تبیین موجه انواع الگوهای مطابقه به صورت خاص برجسته می‌سازد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در باب ماهیت هورامی و جایگاه دقیق آن در خانواده زبان‌های ایرانی دیدگاه متفاوت و گاه متناقضی موجود است. برخی از زبان‌شناسان و متشرقین اروپایی (مکنزی ۱۹۶۶، مینورسکی ۱۹۴۳، هیگ ۲۰۰۸) با استناد به بر خصوصیات تاریخی هورامی را زبانی مجزا از کردی دانسته که به همراه گونه‌های زبانی دیگر نظیر دیلمی، شبکی و کاکه‌ای خانواده‌ای به نام خانواده زبان‌های گورانی را تشکیل می‌دهند و در مقابل دسته‌ای از روشنفکران و زبان‌شناسان کردی، نظیر حسن‌پور (۱۹۹۸)، هورامی را یکی از گویش‌های کردی به حساب می‌آورند.
۲. گونه کرمانشاهی که عمدتاً در میان نسل دوم و سوم مهاجرین پاره‌ای ساکن در شهر کرمانشاه رایج است خصوصیات مشابهی به هورامی کندوله‌ای دارد (برای آگاهی بیش‌تر از ویژگی‌های این گونه زبانی نگاه کنید به نقشبندی و میرکی ۱۳۹۸).
۳. در ادبیات زایشی از این رویکرد با عنوان کلی‌تر رویکرد ساختوازی نیز نام برده شده است.
۴. در این بخش مراد از مطابقه، بخش نحوی آن و یا به تعبیری Agree-Link است.
۵. حضور و یا عدم حضور پسوند تصریف معرفگی “-ækæ” در این نوع از ساخت‌های ملکی در هورامی براساس انگیزش تصویرگونگی قابل تبیین است؛ در ساخت‌های ملکی نشان‌دهنده مالکیت جدانشدنی، نظیر مالکیت شخص بر جوارح بدن، پسوند تصریفی مورد بحث مجال بروز نمی‌یابد در حالی که در ساخت‌های بیان‌کننده مالکیت جدانشدنی، پسوند معرفه‌ساز بین مالک و مایملک ظاهر می‌شود.
۶. هورامی دارای دو نشانه اضافه است: /u/ مختص به ساخت‌های ملکی و اضافی است و نشانه /i/ در ساخت‌های وصفی بکار گرفته می‌شود.
۷. در این مقاله از تحلیل ساخت درونی گروه‌های اسمی و تعیین جایگاه ساختاری واژه‌بست‌های ملکی چشم‌پوشی می‌کنیم.
۸. البته این محدودیت در برخی دیگر از گونه‌های هورامی نظیر هورامی کندوله‌ای و یا هورامی کرمانشاهی مشاهده نمی‌شود؛ به دلیل وجود الگوی انطباق غیرفاعلی-غیرفاعلی در این گونه‌ها سازه مفعول صریح در ساخت‌های غیرمفعولی زمان گذشته می‌تواند هم‌زمان میزبان دو واژه‌بست غیرفاعلی باشد. (ن. ک. نقشبندی و پاول ۱۳۹۷، نقشبندی و میرکی ۱۳۹۸).

### منابع

- ارانسکی، ای ام (۱۳۵۸). *مقدمه‌ی فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارت پیام.
- بدخشان، ابراهیم، یادگار کریمی و رزیتا رنجبر (۱۳۹۳). حالت نمایی در کردی سورانی (سنندجی و بانه ای)، *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۱: ۱-۲۸.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، تهران، سمت.
- راسخ مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌دهی افتراقی: شواهدی از گویش هورامی، *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره اول: ۱-۲۰.
- کریمی، یادگار (۱۳۹۰). بازبینی حالت مطلق در ساخت‌های کنایی. *پژوهش‌های زبانی*، دوره دوم، شماره دوم: ۹۵-۱۱۳.

- نقشبندی، زانیار (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه زبانشناسی، دانشگاه کردستان.
- نقشبندی، زانیار و لودویگ پاول (۱۳۹۷). نگاهی به برخی از تفاوت‌های صرفی-نحوی هورامی کندوله‌ای و هورامی پاوه‌ای: گزارشی مستند از یک پروژه مستندسازی زبانی، در *مجموعه مقالات دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران* به کوشش مجتبی منشی‌زاده (۶۵۳-۶۶۵)، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- نقشبندی زانیار و احسان میرکی (۱۳۹۸). *نورده‌انهمیهک له بریک له تاییه‌تمندیهه زمانیه‌کانی همورامیی کرمانشانی*، پژوهشنامه ادبیات کردی، دوره پنجم، شماره اول: ۱۸۹-۲۰۵.
- Atlamaz, Ü, and M. Baker. 2018. On partial agreement and oblique case, *Syntax* 21:195-237.
- Badakhshan, E, Y.Karimi, and R. Ranjbar, 2014. Case Marking in Surani. *Linguistics and Languages of Khorasan*. 11:1-28, [In Persian].
- Baker, M and N.Vinokurova. 2010. Two Modalities of Case Assignment: Case in Sakha, *Natural Language and Linguistic Theory*, 28: 593-642.
- Baker, M.2014. On Dependent Ergative Case (in Shipibo) and Its Derivation by Phase, *Linguistic Inquiry*, 45.3: 341-379.
- Baker, M. 2015. *Case: Its Principles and Its Parameters*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bittner, M, and K. Hale.1996b. The structural determination of case and agreement. *Linguistic Inquiry*, 27:1-68.
- Chomsky, N. 2000. Minimalist inquiries: The framework, In R. Martin, D. Michaels and J. Uriagereka (ed.), *Step by Step* (89-155), Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Chomsky, N.2001. Derivation by phase, In M. Kenstowicz (ed.), *Ken Hale: A life in language* (1-52), Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Dabir-Moghaddam, M. 2013. Typology of Iranian Languages. Tehran: SAMT, [In Persian].
- Haig, Geoffrey.2008. *Alignment Change in Iranian Languages: a construction grammar approach*, Mouton de Gruyter. New York.
- Hassanpour, A. 1998. The identity of Hewrami speakers: reflections on the theory and ideology of comparative philology, In A. Soltani (ed.), *Anthology of Gorani Kurdish Poetry*, London: Soane Trust for Kurdistan.
- Karimi, Y.2010.Unaccusative Transitives and the Person-Case Constraint effects in Kurdish. *Lingua*, 120:693-716.
- Karimi, Y.2011. Checking Absolute Case in the Ergative Structure. *Journal of Language Researches*. 4: 95-113, [In Persian].
- MacKenzie, D. N. 1966. *The Dialect of Awroman (Hawrāmān-ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts and Vocabulary*, København: Munksgaard.
- Marantz, A. 1991. Case and licensing, In G. F Westphal, B. Ao and H. Chae (ed.), *ESCOL 91: Proceedings of the Eighth Eastern States Conference on Linguistics* (234-253).
- McFadden, T. 2004. The position of morphological case in the derivation. Doctoral dissertation, University of Pennsylvania.
- Minorsky, V. 1943. The Guran, *BSOAS XIII*: 75-103.

- Naghshbandi, Z. 2011. *Ergative Constructions in Hawrami*. Unpublished MA Thesis. Sanandaj: Kurdistan University, [In Persian].
- Naghshbandi, Z, and L. Paul. 2018. A Short Look at Some of the Morpho-Syntactic Characteristics of Gurani of Kandule and Paveh: A Report about an Ongoing Documentation Research Project. In M. Monshizadeh (ed.) the Proceeding of the 10<sup>th</sup> International Conference of Iranian Linguistics (653-665). Tehran: Allameh Tabatabaiee University Press, [In Persian].
- Naghshbandi, Z, and E. Miraki. 2019. A Short Glance at Some of the the Morpho-Syntactic Characteristics of Hawrami Kermanshahi. *Journal of Kurdish Literature*. 5,1: 189-205, [In Kurdish].
- Oranskii, E, M. 1979. *An Introduction to Iranian Philology*. Translated by Karim Keshavarz. Tehran: Amir-Kabir, [In Persian].
- Rasekh-Mahand, M, and Z. Naghshbandi. 2013. The Effects of Argument Strength on Differential Case Marking: Evidence from Hawrami. *Journal of Language and Western Iranian Dialects*. 1:1-20, [In Persian].